

(وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:) تَشْتَمِلُ عَلَى ذِكْرِ الْمَلَا حِمِ: الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَ
الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، بِأَوْلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ، وَ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السَّرُّ الْإِعْلَانُ، وَالْقَلْبُ اللِّسَانُ.

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي، وَلَا يَسْتَهْوِينَكُمْ عِصْيَانِي، وَلَا تَتَرَامُوا بِالْأَبْصَارِ
عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أُنْبِتُكُمْ بِهِ عَنِ
النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ، وَلَا جَهْلَ السَّامِعُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ
إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانٍ، فَإِذَا فَغَرَتْ فَاغْرَتُهُ،
وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأَتُهُ، غَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْبِيَاهَا، وَ
مَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُّوْحُهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا. فَإِذَا
أَبْنَعَ زَرْعُهُ وَقَامَ عَلَى يَنْعِهِ، وَهَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ رَايَاتُ
الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُتَلَطِّمِ هَذَا، وَكَمْ يَخْرِقُ
الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ، وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ، وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفَّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَ
يُحْصَدُ الْقَائِمُ، وَيُحْطَمُ الْمَحْضُودُ.

خبر از حوادث ناگوار

ستایش و اندرز

ستایش خداوندی را که اول هر نخستین است و آخر هر گونه آخری، چون پیش
از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد، و چون پس از او چیزی نیست

پس پایانی نخواهد داشت، و گواهی می‌دهم که جز او خدایی نیست، و خدا یکی است، آن گواهی که با درون و برون قلب و زبان، هماهنگ باشد. ای مردم! دشمنی و مخالفت با من شما را تا مرز گناه نراند، و نافرمانی از من شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند، و به هنگام شنیدن سخن من، به گوشه چشم، یکدیگر را ننگرید.

خبر از حوادث خونین آینده

سوگند به آنکس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امین (ص) است نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده ناآگاه بود گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچمهای خود را در اطراف کوفه پراکند، و چون دهان گشاید، و سرکشی کند، و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه فرزند خویش را به دندان گیرد، و آتش جنگ شعله‌ور شود، روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند. و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چونان شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد، و چه تندبادهایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دستجات مختلف به جان یکدیگر یورش آوردند، آنها که بر سر پا ایستاده‌اند درو شوند، و آنها که بر زمین افتادند لگدمال گردند.